

« بررسی تطبیقی موانع و شواغل بن مایه‌های هرمسی بازگشت انسان به «وصال»

در منطق الطیر عطار، مثنوی مولوی و رسائل سهروردی»

محمود تقی پور بدر، شهین قاسمی*، فرزانه سرخی.

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

چکیده:

عطار و مولوی از پیشگامان و مروجان سنت هرمسی در پیروی از حکمت اشراقی سهروردی به حساب می آیند. یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های ایران باستان با همت بزرگانی چون شیخ اشراق حیات تازه‌ای را وارد ادبیات خشک و بی رمق ما وارد کرد و در دستان هنرمندانی چون عطار، مولوی... با عرفان اسلامی خلاقیتی نو و جان نواز یافت. موضوع این نوشتار به روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است. هدف این پژوهش بررسی تطبیقی موانع و شواغل بن مایه‌های هرمسی بازگشت انسان به وصال در منطق الطیر عطار، مثنوی مولوی و رسائل سهروردی است. هرمس یکی از آیین‌های باستانی ایران است که در نگره‌های عین القضاة صبغة عرفانی به خود گرفته و در حکمت شیخ اشراق به اوج بالندگی رسیده است. یافته‌ها در نگاه این سه عارف در مضامینی چون؛ خویشتن‌نگری، فناء فی الله، مرگ اختیاری... مطرح شده است. نتیجه چنین تحقیقی با استفاده از پندهای حکیمانه سهروردی با زبان رمز در رسائل و اشعار نغز و عارفانه عطار و مولوی در منطق الطیر و مثنوی که آبخور نصایح آن دو، ریشه در قرآن و رسائل سهروردی دارد که طریقی کارآمد و خلاق را برای رهروان رقم زده باشد.

کلید واژه: سهروردی، عطار، مولوی، هرمس، وصال.

Mahmoodtaghipoorbadr@gmail.com

*Sh.ghasemi@iauahvaz.ac.ir

Fa.sorkhi۱۳۵۸@iau.ac.ir

۱- مقدمه:

هرمس درمتون کهن قدیمی به داشتن علومی رمزی از قبیل کیمیا و حکمت، و دانستن همه علوم شناخته شده است حکمای مسلمان آن را با ادريس پیامبر(ع) یکی دانسته‌اند. متأسفانه این میراث علمی که در بر دارنده فرهنگی دانا و توانمند است، در جهان اسلام به فراموشی سپرده شده است. عطار و مولوی از جمله عرفای اصلی هستند که این میراث علمی را در آثار خود از جمله منطق الطیر و مثنوی معنوی به نحوی شایسته با آیات قرآنی رنگ و لعاب داده‌اند و قلب‌های بسیاری از آزادگان جهان را مسحور اشعار دلنشین خود گردانده‌اند.

« هنگامی که حکمای باستان دریافتند که دست‌یابی به حقیقت اشیا از طریق حواس یا عقل امکان‌پذیر نیست، زهد و پارسایی آنها سبب نیل‌شان به مرتبه‌ای گشت که علم به غیب برایشان مکشوف شد و سپس به راز خلقت آگاه گشتند.» (نصر، ۱۳۸۹: ۲۷۲). میراث کهن ایران باستان نشان هویت و فرهنگ هر ایرانی است که نباید نسبت به حفظ آن بی تفاوت بود، « میراث فلسفی ما جزئی از ماست و قرار نیست آن را دور بریزیم یا مانند یک دیرینه شناس در بنیادهای « فرهنگی » و « ساختاری » به تماشای آن پردازیم... یا آن را از خود جدا سازیم تا دگر باره به شکل نوینی به خود باز گردانیم و روابط نوینی با آن داشته باشیم تا معاصر ما باشد.» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷).

یکی از اهداف اصلی داستان‌های رمزی دیدار روح با اصل آسمانی خویش است. رمز علاوه بر عناصر زیبایی کلام، دلایل متفاوتی را در کلام تداعی میکند، که بزرگانی چون ابن سینا، ابن عربی، سهروردی و... در نوشته‌های خود به کار برده‌اند « اعتقاد به این جهان ماورای طبیعت از یک سو احساس غربت و تبعید در این جهان واقعیت و محسوسات را باعث میشود که شوق و طلب را برای کشف و دیدار این جهان با چشم دل و با مرکب عشق در اذهان عارفان و حکیمان الهی و نیز عده‌ای از شاعران بر می‌انگیزد و از این طریق آثار رمزی وسیعی به وجود می‌آید.» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۸۴).

روح با تزکیه، تعلیم و هدایت میتواند به موطن اصلی خویش بازگشت نماید. دورافتادگی و فراموشی یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های هرمسی در حکمت شیخ اشراق است شناخت خویشتن خویش اصل دیگری است که هرمس برای رهایی از غربت در دنیای مادی بدان معتقد بوده است وی بر آن است انسان نباید به هر قیمتی خویشتن خویش را آلوده به گناه سازد. نقش اساسی ابن سینا، سهروردی، ابن عربی... در آمیختن حکمت هرمسی در عرفان اسلامی باعث طراوت، سرزندگی و حیات فلسفه‌ای بود که داشت از بی رمقی می‌خشکید. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، به بررسی تطبیقی موانع و شواغل بن‌مایه‌های هرمسی بازگشت انسان به وصال در منطق الطیر عطار، مثنوی معنوی مولوی و رسائل سهروردی را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌ها حاکی از آن است تنها طریق رهایی بشر کنونی از جهالت‌ها و خباثت‌ها، خویشتن‌نگری و تزکیه نفس است.

۱-۱- پیشینه پژوهش:

تا کنون تحقیقات زیادی در قالب کتاب و مقاله پیرامون رسائل و اندیشه های سهروردی به چاپ رسیده است. موضوع این پژوهش پیرامون رهیافت‌های بازگشت انسان به وصال الهی در رسایل سهروردی است که در مقاله های منتشر شده کمتر بدان پرداخته شده است. مقاله هایی که بیشتر با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارد عبارتند از:

-حق شناس، مریم و اسپرهم، داوود، (۱۳۹۹)، «تحلیل خوانش تصویری مولوی و سهروردی از مفهوم اسارت پرنده روح». داستان‌های پرنده‌گان در مثنوی و رساله‌های تمثیلی) این مقاله بررسی داستان پرنده‌گان را در مثنوی مولوی و سهروردی نشان می دهد، بیان رمز در داستان‌ها به فراخور مراتب روحی فرد متنوع می باشد همچنین اسارت روح می تواند در ارتباط با سه عامل پدیده، زبان و شناسایی در قالب تصاویر رمزی بروز نماید.

(نورایی و اسدیان: ۱۳۹۵) در توضیح مفهوم غربت الغریبه سهروردی در مثنوی مولوی با تبیین تمثیل‌های شیخ اشراق به دریافت‌های تأویلی عرفانی مولوی پرداخته، و نشان داده است سیر وسلوک به سوی مشرق عالم علوی نشان داده جایگاه اصلی وی دنیا نیست.

پیری، ۱۳۹۴، همایش «بررسی و تحلیل رساله الطیر شهاب الدین سهروردی»، وی با استفاده از روش بررسی تحلیلی در این مقاله به این نتیجه رسیده که سهروردی در این داستان نفوس انسانی را به دسته ای از مرغان تشبیه کرده که شیادان جسمانی آنها را به دام انداخته اند سرانجام توسط ملک الموت بندها از آنان برداشته می شود.

(زهره وند: ۱۳۹۲) « غربت اندیشی صوفیانه و بازتاب آن در شعر فارسی». این مقاله چهار وجه از غربت را بر شمرده و ارتباط غربت عارفانه با برخی مسائل همچون سیر و سلوک، مرگ اندیشی، خلوت گزینی و دیگر مفاهیم عرفانی را کاویده است.

دیباچی، ۱۳۸۸، «تجرد نفس از دیدگاه سهروردی». سهروردی در باب تجرد نفس با نگاه التفاتی به ویژگی های آن و غیر جسمانی بودن آن از نظر آیات قرآنی پرداخته است.

یزدانی و شامادف، ۱۳۷۷، «اندیشه های عرفانی، اخلاقی و جامعه شناختی عطار در منطق الطیر». این مثنوی از مراحل سلوک سخن گفته است و اندیشه های عرفانی، اخلاقی عطار را در آن بررسی کرده است. کتاب شرح قصه غربت غربی سهروردی، نوشته پرویز عباسی داکانی (۱۳۸۰) حکایتی از هبوط آدم به عالم خاک و بازگشت وی به مبدأ عرش الهی می باشد کتاب شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی درباره ماهیت نفس از غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۷۹) این کتاب وجوه کاملی از شخصیت شیخ اشراق را به تصویر کشانده است.

۲-۱- پرسش و ضرورت تحقیق:

۱- آیا موانع و شواغل بن مایه‌های هرمسی بازگشت انسان به وصال در منطق الطیر عطار، مثنوی مولوی و رسائل سهروردی بیان گردیده است؟

۲- آیا این درس گفتارها در اخلاق و زندگی انسان‌ها مفید است؟

مطالب تعلیمی و تهذیبی مدون با مفاهیم قرآنی در آثار مذکور می‌تواند در اعتلای اخلاق و رفتار فرهنگ دینی-ملی جامعه مفید باشد.

۲- مبانی نظری:

این مقاله بر آن است درس گفتارهای بعد از هبوط تا عروج انسان به قرب الهی را در منطق الطیر عطار، مثنوی معنوی مولوی و رسائل سهروردی مورد بررسی قرار دهد. تاریخ هبوط بشر زمانی آغازیدن گرفت که نظر وحدت گرای آدم به عالم کثرات (دنیا) خیره شده بود، و عاملی گردید تا حضرت آدم (ع) از بارگاه قرب الهی به غربت سرای دنیای مادی هبوط کند و برگه دیگری از رسالت خویش را در بازگشت به موطن اصلی خویش، با تهذب و خویش‌ننگری آغاز نماید. عطار، مولوی و سهروردی با گره زدن حکمت هرمسی به حکمت نوری و الهی، حیات تازه ای به عرفان و ادبیات ایران اهدا نمایند.

« این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد.»

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۵۰)

بدان امید که این پژوهش بتواند روز به روز در نگارین کردن رخ ساقی در جام جهان بین دل انسان‌ها پرتوافکنی نماید.

۳- بحث و بررسی:

۳-۱- تجرید اشراقی:

تجرید و تفرید از باب تفعیل، ثلاثی (جرد و فرد) است، در اصطلاحات عرفانی به معنای تهذیب نفس، ریاضت کشی و خالص گرداندن نفس است از تعلقات و اغراض دنیوی است سالک هر چند با تجرید به حقیقت نزدیک شود، آن را بهتر درک می‌کند. سجادی در تعریف «تجرید» گوید: «تجرید مجرد شدن است و مجرد کسی باشد که برهنه باشد و در اصطلاح عرفاء آنستکه ظاهر او برهنه باشد از اغراض دنیوی و چیزی در ملک وی نباشد و باطن او برهنه باشد از اغراض یعنی؛ بر ترک دنیا از خداوند چیزی طلب نکند و از عرض دنیا چیزی نگیرد...» (سجادی، ۱۳۵۰: ۱۱۷)

نگاه اشراقی سهروردی با تعابیر «نور» و «ظلمت» از جنس علاقه نفس به نور و روشنائی و پیوند آن با عالم علوی و مفارقات است و نزدیکی مفرط انسان با ویژگی‌های این جهانی مانند پول، مقام... قهر با عالم مفارقات و انقطاع الی الله است.

سهروردی در «رساله الابراج» فایده تجرید را در (سرعت بازگشت به وطن اصلی و اتصال به عالم علوی) دانسته است، گوید: «اخوان اعلموا اخوان التجرید- ایدکم الله بنور التوحید- ان فایده التجرید سرعه العود الی الوطن الاصلی والاتصال بالعالم العلوی». وقتی معنی وطن را شناختی باید به سرعت به عالم علوی و وطن اصلی خویش برگردی. سخن پیامبر (ص) که فرمود: «حبّ الوطن من الایمان» اشاره به همان وطن اصلی خویش دارد، همین طور معنی کلام وحی که فرمود: «یا ایّها النفس المطمئنّه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» منظور همان لقای الهی است. بیشتر اضافه می کند «فالرجوع یقتضی سابقه الحضور، و لا یقال لمن ما رأی مصر، و ایاک أن تفهم من الوطن دمشق أو بغداد و غیرهما، فانهما من الدنیا، و قد قال الشارح حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (با اندکی تصرفات)، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۴۶۲)

یعنی؛ بازگشت مستلزم حضور قبلی است و به کسی که مصر را ندیده گفته نمی شود به مصر برگرد. و پرهیزید که دمشق و بغداد یا هر کشور دیگری را از وطن اشتباه نگیرید که آنها از دنیا هستند و شارع فرمود: حب دنیا ریشه هر گناهی است. «فأذا عرفت معنی وطنک، فاخرج من القریه الظالم اهلها، فما فایده التجرید والخفّه، ان لم یکن حاصله الوصول؟ یعنی؛ اگر معنی وطن خود را می دانی پس از روستایی که مردمانش ستمگرند رها کن، پس تجرید و سبکی چه سودی دارد اگر به آن نرسید؟ تا جایی که آدم به مقام قدسی و ربوبی خویش نایل می شود که نهاد که: لا عین رأّت ولا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». (همان: ۴۶۳-۴۶۲). وادی توحید وادی سرگشتگی و یکی شدن و یکی دیدن است

«مرد سالک چون به حد دل رسید
واندرین ره چون بدان منزل رسید
بشنود از وی سخن ها آشکار
هم بدو ماند وجودش پایدار».

(گوهرین، ۱۳۶۸: ۲۰۸)

در رساله مقاوّمات بریدن از هر غیر خدا و مداومت بر تجرید به انسان گوید: «ای برادران به شما وصیت می کنم که از هر چه جز خدا بپرید و بر تجرید مداومت و رزید». (محمدخانی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). علامه حسن زاده (ره) در باب تجرد گوید: «معنی تجرد این است که موجود مجرد و رای این عالم مادی طبیعی است و به عبارت دیگر جسمانی نیست». (حسن زاده، ج دوم، ۱۳۶۲: ۲۰۰ و ۲۰۱). خود شناسی از نگاره های دیگر تجرید است در رساله پرتونامه فصل سوم سهروردی واژه غفلت را در برابر التفات و توجه (تجرید) قرار داده است گوید: «هر جسمی و غرضی که هست ازو غافل توانی بود، و از خود غافل نباشی و خود را دانی بی نظر با این همه. که اگر یکی ازین را مدخل بودی در توی تو، خود را هر گز بی اودر خاطر نتوانستی آورد پس تو و رای اجسام و اغراضی». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۲۳). جدا شدن حقیقت ملکوتی انسان پس از هبوط در عالم خاک، فغان و شیون آدم در جست و جوی بازیافتن آن را به همراه خود دارد. عطار می گوید انسان تنها موجودی است که از عالم ملکوت جدا شده، دچار فراق و غربت روح می شود، لکن می تواند به آن اصل خود برگردد چون درد و درمان در اندرون خود او است، گوید:

« درد حاصل کن که درمان درد تست
 در دو عالم داروی جان درد تست
 گوی دولت آن برد تا پیشگاه
 کز سر دردی کند این را نگاه
 مرد باید تشنه و بی خورد و خواب
 تشنه کو تا ابد نرسد بآب».

(گوه‌رین، ۱۳۶۸: ۲۴۷)

عین القضاة گوید: «ای عزیز معرفت خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاء الله است در آخرت». (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۵۹). به اعتقاد مولانا در عالم دنیا نمی توان همیشه در حال حیران و حضور بود زیرا در این صورت کسی به دنیا علاقمند نمی شود که کاری بکند، لازمه وجود دنیا پرداختن به اشتغالات و امور مادی است که مولانا از آن تعبیر به غفلت پسندیده می کند، گوید:

«استن این عالم ای جان غفلت است
 هوشیاری این جهان را آفت است
 هوشیاری زان جهان است و چو آن
 غالب آید پست گردد این جهان».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۱۸۸)

سهروردی در استبصاری دیگر در الواح عمادی گوید: «نفوس بشری از اصل ملکوت اند و اگر نه شواغل بدن بودی منتش شدی به نفوس ملکوتی. و نفوس فلکی عالم اند بلوازم حرکاتشان و آنچه باشد و بود چنانکه آیت بدان ناطق است و آنست که گفت «ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراهنا». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸ ج، جلد سوم: ۱۷۶). این ها از جواهر روحانی منتش به نفوس ملکوتی اند که مشاغل حواس در عروج و هبوط آنها سهیمند.

۲-۳- بازگشت به اصل خویش:

آفرینش با همه پدیده های شگفت انگیزش برای آنانی که این راز را درک کنند، در حال نیایش خداوند است. سهروردی از این منظر برای تنبیه خداوندان دل در رساله لغت موران حکایتی آموزنده نقل میکند، گوید: چند مورچه برای به دست آوردن قوتی برای خود روی به صحرا می نهند صبح هنگام گذرشان به چند قطره ژاله ای که بر روی برگ نشسته بود می افتد، هر کدام چیزی می رسد یکی منشأ آن را زمین، دیگری دریا می گوید؛ ولی مورچه ای که در این کار دستی داشت گفت: اندکی تأمل کنید تا اصل آن معلوم مان گردد زیرا قاعده «کل شیء یرجع الی اصله» کشش و ذوقی به منبع اصلی خود دارد و به سنخ خویش باز می گردد، چنانچه زمینی باشد به جانب زمین فرو می رود و اگر آسمانی باشد به آسمان بر می گردد. زمانی که آفتاب بالا آمد و بر صفحه برگ تابید شبنم از هیکل نباتی آهنگ بالا کرد و معلوم شان

گردید که از زمین نیست، « الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه ». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج ، جلد سوم: ۲۹۴ و ۲۹۵). مشکل انسان مدرن علاوه بر دور ماندن از خاطرات ازلی و رؤیای جهان مینوی از پیوند با روح حاکم بر طبیعت نیز بی بهره مانده است.

« ما زبالاییم و بالا می رویم	ما ز دریاییم و دریا می رویم
ما از آن جا و از این جا نیستیم	ما ز بی جاییم و بی جا می رویم
لا اله اندر پی الا الله است	همچو لا ما هم به الا می رویم.

(مولوی، ۱۳۸۸: ۵۲۵)

ویلیام چیتیک بازگشت انسان به خدا را از دو منظر بررسی کرده است « از منظر اول انسان به نزد خالقش باز می گردد زیرا از نزد او آمده است، وجهی از تجلی گنج نمان است از منظر دوم انسان با فرمان الهی به مجاهده در راه دین روبرو است انبیا و اولیا برای هدایت او آمده اند و قدرت انتخاب و اختیاری که در خود حس می کند به او ثابت می کنند که می تواند به پیشگاه پروردگار باز گردد». (چیتیک، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

عطار در منطق الطیر به درآج توصیه می کند چون الست عشق را شنیدی به بلی نفس اعتنا مکن، چرا که نفس، تو را به گرداب بلا گرفتار می کند پس تو نیز مانند حضرت عیسی نفس سرکشت را مهار کن.

« چون الست عشق بشنیدی به جان	از بلی نفس بیزاری ستــــــــــــــــان
چون بلی نفس گرداب بلاست	کی شود کار تو در گرداب راست
نفس را همچون خر عیسی بسوز	پس چو عیسی جان شو و جان بر فروز.

(گوهرین، ۱۳۶۸: ۳۶)

بزرگ مهر گوید: « دشمنان بسیار با من ستیز کرده اند اما هیچ یک را دشمن تر از نفس خویش نیافتم ». (شیخ بهایی، ۱۳۶۳: ۸). روح ربانی و جنبه حقیقی انسان در حجاب جسم مخفی گردیده است باید کوشید تا آن را پیدا کرد. مولوی می گوید: « روح حیوانی و عقل جزوی و وهم و خیال انسانی بر مثال دوغ است و لطیفه جان و دل آدمی که باقی و ابدی است همچون روغن است که در دوغ پنهان شده باشد. و مردان حق، رسولان الهی هستند که خمره آن دوغ را بهنجار و بفن می جنبانند تا روغن نهفته او آشکار گردد یعنی؛ بشر خود را بشناسد که بهترین راه خداشناسی است « من عرف نفسه فقد عرف ربه ». (همایی، ۱۳۹۴: ۱۳۲، ۱۳۱).

« جوهر صدقت خفی شد در دروغ	همچو طعم روغن اندر طعم دوغ
آن دروغت این تن فانی بسود	راست آن جان ربانی بسود

تا فرستد حق رسولی بنده ای
دوغ را در خمره جنباننده ای
تا بجنباند به هنجار و بفسن
تا بدانم من که پنهان بود من».

(مولوی، ۱۳۸۷، دفتر چهارم: ۱۴۹)

روح آدمی تا زمانی که گرفتار وابستگی‌ها و تعلقات دنیایی است علاقه‌ای به بازگشت و عروج از خود نشان نمی‌دهد لکن بعد از رسیدن به مقام وصال و قرب الهی کم‌ترین رغبتی به دارالغربه دنیا از خود بروز نمی‌دهد. سهروردی در داستان‌های خود با استفاده از آیات شریفه قرآن و سرگذشت زندگانی پیامبران در جهت سیر معنوی و عروج آدمی به کمال، استعدادهای بالقوه در وجود انسان را هدف خویش قرار داده است، عطار تحقق این کوشش را نتیجه سعی و تلاش خود آدم دانسته است گوید:

«گر تو می خواهی که تو اینجا رسی
تو بدین منزل به هیچ الا رسی
خویش را اول زخود بی خویش کن
پس براقی از عدم در پیش کن».

(عطار، ۱۳۶۸: ۲۲۱).

سهروردی در هیاکل النور (هیکل هفتم) در تعلق تدبیری نفس به بدن گوید: «بدانکه نفس ناطقه از جوهر ملکوتست و او را قوت‌های تن و مشاغل از عالم خود باز داشته است و هر گاه که نفس قوی گردد بفضائل روحانی و سلطان قوای بدنی ضعیف شود بسبب کم خوردن و کم خفتن، باشد که نفس خلاص یابد و بعالم قدس پیوندد و از ارواح قدس معرفتها حاصل کند» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج سوم: ۱۰۷).

گاهی اوقات فرصت‌ها میتواند نفس را به عالم قدسی اتصال و ارتباط دهد و از دست تخیلات اوهای کشیده به عالم بالا پیوندد. ابن سینا در اشارات می گوید: «اذا قلت الشواغل الحسیه، و بقیة شواغل اقل، لم یبعد ان یکون النفس فلتات تخلصن شغل التخیل، الی جانب القدس...» (ملکشاهی، ۱۳۷۵: ۴۷۷) ترجمه: هر گاه شواغل و موانع حسی اندک باشد شواغل و موانع در اقلیت قرار می‌گیرند و بعید نیست که برای نفس فرصتهایی پیش آید که از شغلها و کارهای تخیل رها شود و به سوی عالم قدس صعود کند). مولانا گوید:

«ای برادر عقل یک دم با خود آر
دم به دم در تو خزان است و بهار
باغ دل را سبز و ترّ و تازه بین
پر زغنچه و ورد و سرو و یاسمین».

(مولوی، ۱۳۷۸، الف: ۱۸۰)

شیخ اشراق در مرصاد عرشی در ارتباط با خداوند، سفارش فراوان می‌کرد که برای آخرتتان دعا کنید «کن کثیرالدعا فی امر آخرتک فان الدعاء نسبتبه الی استجلاب المطالب کنسبته الفکر الی استدعاء المطلوب العلمی». (مجموعه مصنفات

شیخ اشراق، بی تا، الف، جلد یکم: ۱۱۹) یعنی؛ برای امر آخرتتان فراوان دعا کنید زیرا رابطه دعا با خواسته ها همانند رابطه فکر و نتیجه است. بنابراین دعاهایتان نسبت مستقیمی در استجابت دعا با خواسته هایتان دارد.

۳-۳-حشر و جودی:

حشر و جودی سلوکی است در درون، مکاشفه ای است رمزی در حد و ساحاتی به ژرفای روان، روانی که سمت و سویی قدسی دارد. از جمله اهداف بنیادی سهروردی در آثارش همواره عنایتی به فراهم کردن زمینه حشر و جود در باطن سالک برای ملاقات سیمرغ در کوه قاف است. سیمرغ درونی سهروردی همان خویشتن خویشی است که هر لحظه در شدنی نو به سر میبرد، انگیزشی در درون ایجاد میکند تا سودای وصال فراموش نشود:

«حشر تو گوید که سر مرگ چیست میوه ها گویند سر برگ چیست

رحم بر عیسی کن و بر خر مکن طبع را بر عقل خود سرور مکن».

(مولوی، ۱۳۸۷، ب: ۸۲).

سیمرغ سهروردی تصویر مرغی است در عالم درون که هر لحظه همانند آب جوی نونو در جسد فیض رسانی میکند. شیخ در رساله عقل سرخ گوید: «پیر را پرسیدم که گویی در جهان همان یک سیمرغ بوده است؟ گفت آنکه نداند چنین پندارد و اگر نه هر زمان سیمرغی از درخت طوبی بزمین آید و اینکه در زمین بود منعدم شود، معاً و معاً». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، سوم: ۲۳۴). عطار در منطق الطیر داستان پرواز ناگهانی پرندگان را برای رسیدن به سیمرغ به تصویر کشیده است که به انسان درس اقتدار، عشق، وحدت و یگانگی را می آموزد

«یک شبی پروانگان جمع آمدند در مضافی طالب شمع آمدند

جمله می گفتند می باید یکی کو خبر آرد ز مطلوب اندکی».

(گوهرین، ۱۳۶۸: ۲۲۲)

همه آنها اتفاق نظر داشتند که یکی برود و خبری از معشوق بیاورد، دو تا از مرغان به ترتیب از فاصله ای نزدیک معشوق (شمع) را ملاقات کردند و نتیجه را برای هموعان خود بیان نمودند، پروانه سوم کاری متفاوت از دو تای دیگر انجام داد او در ملاقات، شمع را در آغوش گرفته خود را در آتش زد.

«دیگری برخاست می شد مست مست پای کوبان بر سر آتش نشست

آنک شد هم بی خبر هم بی اثر از میان جمله او دارد خبر».

(همان: ۲۲۳)

ناقدی گفت: آن کسی که از خود بی خود شده و اثری از وجودش باقی نمانده است تنها او حق سخن گفتن از معشوق را دارد، یعنی کسی که از درون خود به بی خودی می رسد.

«تا نگردي بی خبر از جسم و جان
کی خبریابی ز جانان یک زمان».

(همان: ۲۲۳)

«غفلت» یکی از بی ارزش ترین آفت ها و انحراف های انسانی در مسیر تعالی روح است. سهروردی در رساله لغت موران این ناآگاهی را در داستان پادشاه و طاووس به زبان رمز به خوبی بیان کرده است، گوید: این پادشاه در باغ مثال زدنی خود که مملو از گل و سبزه و ریاحین، دارای انواع طیور خوش الحان بر شاخه ها روح آدمی را نوازش می کرد، جماعتی از طاووس در نهایت لطف و زیبایی در آنجا مقام داشتند پادشاه دستور می دهد طاووسی را در چرم قرار داده فقط یک منفذ برای هوا و غذا برایش باز گذارند و مدتها در محیطی تاریک زیر سلّه قرار دهند. این طاووس به آن محیط تنگ و تاریک خود خو کرده، دیگر طاووس را فراموش می کند، گوید: «در خود نگاه می کرد آلا چرم مستقدر بی نوا نمی دید و مسکنی بغایت ظلمت و ناهمواری دل بدان نهاد و در دل مترسّخ کرد که زمینی عظیم تر از آن سلّه نتوان بود». طاووس با استشمام بوی ریاحین باغ شادمان می شد اما دلیل آن را نمی دانست که این بوی خوش از کجا به مشامش می رسد؟ هر وقت که از باغ بادی یا بانگی خوش وزیدن گرفتی نشاط طیران درو حاصل گشتی و لیکن ندانستی که آن شوق از کجاست». (مجموعه مصنفات، ۱۳۴۸، ج سوم با اندکی تغییر: ۳۰۶-۳۰۵).

این جهالت ناشی از آن بود که طاووس خود و وطن خود را فراموش کرده بود «نسوالله فأنسا هم انفسهم». سهروردی در این داستان به صراحت از بیگانگی انسان در هبوط سخن به میان آورده است. عباسی داکانی گوید: «طاووس رمزی از روح آدمی است که در چرم که رمزی است از تن اسیر آمده و در قفس دنیا زندانی شده است. او اینک از خودبیگانه ای است که چیزی دیگر را با خود اشتباه گرفته است». (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

نگاه فرارفتن از خود در رسائل سهروردی رسیدن «جان» به حقیقت نوری خویش است. اثرات هبوط عامل پنهان شدن جوهر حقیقی انسان در بدن است. عطار گوید:

« هر که او در آفتاب خود رسید
تو یقین می دان که نیک و بد رسید
تا تو باشی، نیک بد اینجا بود
چون تو گم گشتی همه سودا بود
ور تو مانی در وجود خویش باز
نیک و بد بینی بسی و ره دراز».

(عطار، ۱۳۶۸: ۲۰۸-۲۰۷).

شیخ متّله در رسائل با معرفت افزایی سالک در کم رنگ کردن وابستگی ها و تعلقات مفرط دنیایی، می خواهد روح گرفتار در اسارت جسم را به موطن اصلی خویش باز گرداند، گوید: «اگر ما درین عالم معقولات لذت نیابیم و از رذایل و

جهل دردناک نشویم از آن باشد که سُکر عالم طبیعت بر ما غالبست و به عالم خویش مشغولیم...» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج سوم: ۷۰). در سخنان عین القضاة همدانی است که گوید: «ای عزیز خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاءالله است در آخرت. چه میشنوی؟ میگویم هر که امروز با معرفت است فردا...» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۵۹).

در کلیله و دمنه حکایتی را نقل می کند که صیادی دامی به زمین می گستراند کبوتران گرسنه بی اختیار برای چیدن دانه، به دام صیاد گرفتار میشوند هر یک از کبوتران برای خلاصی از بند پرو بال میزدند که بی نتیجه می ماند. «مطوّقه» رهبر کبوتران گفت در مذهب ما باید استخلاص یاران را از خلاص خود مهمتر دانست حال که هر کدام توانایی نجات خود را ندارید موافقتی نموده به برکت این وفاق رهایی یابیم کبوتران با این مساعدت و هم فکری رهایی یافتند». (عباسی داکانی، ۱۳۸۰، با اندکی تصرف: ۱۶۶).

برای فرا رفتن از خود باید خود را شناخت، آیا درد او درد خدا آگاهی است یا چیز دیگر. شیخ اشراق در رساله فی حاله الطفولیه گوید: «شیخ را گفتم که هیچ ممکن بود که دل بیگانه آشنا شود و روشن؟ گفت هر بیگانه ای که بدانست که دل او بینا نیست تواند بود که بینا شود». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۲۵۵).

سالک در مرحله خود آگاهی از پیر می پرشد «گفتم ای پیر چشمه زندگانی کجاست؟ گفت در ظلمات، اگر آن می طلبی خضروار پای افزار در پای کن و راه توکل در پیش گیر تا بظلمات رسی. گفتم راه از کدام جانب است؟ گفت از هر طرف که روی، اگر راه روی راه بری». (همان: ۲۳۷). در این جا شیخ بر اهمیت اراده تأکید می کند. عطار می گوید: آدم باید خود را بیابد تا به نتیجه برسد:

هر چه گویی نیست آن چیزی مگوی	« تو نکردی هیچ گم چیزی مجوی
خویش را بشناس صد چندان تویی	آنچ گویی وانچ دانی آن تویی
راه ازو خیزد بدو نه از خــــرد».	تو بدو بشناس او را نه بخــــود

(گوهرین، ۱۳۶۸: ۱۰).

۴-۳- غربت غربی:

غربت در لغت به معنی؛ « دور شدن از شهر و دیار، غریب گشتن، دوری از وطن». (معین، ۱۳۶۰، ج دوم: ۲۳۹۸). دوری روح از اصل ملکوتی خویش و هبوط وی در اسارت تن و قفس دنیا موجب دوری و غربت وی را فراهم نموده است. ابراهیمی دینانی گوید: « معرفت النفس و خود شناسی کلید درک حکمت اشراقی بشمار آمده و یکی از مسائل اساسی آن را تشکیل می دهد. شهاب الدین سهروردی که بنیان گزار فلسفه اشراقی در دوره اسلامی بشمار می آید برخی از رسائل خود را بصورت داستان نوشته و در آن سیر معنوی انسان و مراحل گوناگون سلوک را مورد بررسی دقیق قرار

داده است بطور مثال داستان غربت غرب که تحت عنوان «قصه الغربه الغریبه» به رشته تحریر درآمده نشان دهنده همین امر می باشد». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۴۸۷ و ۴۸۸).

از اهداف اساسی و نمادین هبوط، اسارت، غم غربت، رهایی... در حکایت های رمزی ابن سینا و سهروردی نشانگر اتصال دائمی با عقل فعال است، این نمادها هنگامی در زندگی معنا دار خواهد بود که آدم به وسیله آنها هدفی را در زندگی کشف نماید. اولین کلام مولانا در مثنوی در جدایی و فراق از وطن اصلی خویش است که همانند «نی» در غم این فراق ناله سر می دهد.

« بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا ————— ببریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند.»
(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۹۵)

اما این فراق و هجران را با فرو ریختن سایه ها و کنگره های طبیعت در عالم کثرات دنیایی به عالم وحدت و یکرنگی پیوند داد

« کنگره ویران کنید از منجنیق
تا رود فرق از میان این فریق.»

(همان: ۱۲۶)

میبی در تفسیر عرفانی خود گوید: « پیر طریقت را پرسیدند که در آدم چگونگی در دنیا تمامتر بود یا در بهشت؟ گفت در دنیا تمامتر بود از بهر آنکه در بهشت در تهمت خود بود و در دنیا در تهمت عشق. آنکه گفت نگر تا ظن نبوی که از خواری آدم بود که او را از بهشت برون کردند، نبود که آن از علوهمت آدم بود». (میبی، بی تا، ج اول: ۱۶۲).

سهروردی در قصه غربت غربی سلوکی را به تصویر کشانده است که نتیجه آن پس از گذراندن مراحل سخت و دشوار از قیروان دنیا، بازگشتی موفقیت آمیز به عالم وصال دارد. مسأله فراموشی، هجران و دوری از جایگاه و ملجأ اصلی خویش یکی از مهم ترین بن مایه های هرمسی است که انعکاس آن در حکمت الاشراق سهروردی نمود یافته است، که سرانجام میل بازگشت به موطن اصلی خویش را می یابد. نظیر همان قصه مرواریدی که شاهزاده در سفر دشوار و خطرناک خویش توفیق می یابد آن دانه مروارید را از دهان اژدها بیرون آورد. این تصویر های رمزی و خطرناک از جانب حکمایی چون ابن سینا و سهروردی نشان قهرمانی و رستگاری انسانی است که پس از گذران سخت آزمون زندگی از جانب آنها به گردن او آویخته می شود و جامعه فخر می پوشد.

مولوی در حکایت وکیل صدر جهان گوید: وکیل مرتکب جرمی شد و از ترس اینکه صدر جهان او را مجازات کند از او فرار می کند و مدت ده سال آواره کوه و دشت می شود وکیل از فرط عشقی که به صدر جهان دارد عزم دیدار او می کند، و به سخن هیچ ناصحی گوش نمی دهد.

« گفت تاب فرقم زین پس نماند
صبر کی داند خلعت را نشاند؟
عقل درآک از فراق دوستان
همچو تیرانداز اشکسته کمان
دوزخ از فرقت چنان سوزان شده ست
پیر، از فرقت چنان لرزان شده ست
پس ز شرح سوز او کم زن نفس
ربّ سلّم ربّ سلّم گوی و بس».

(مولوی، ۱۳۸۷، ج، دفتر سوم: ۱۷۱)

هر چند سالک خود را گناهکار می داند و از قرب کوی دوست دور می افتد و گرفتار عالم صورت می شود ولی با توبه بار دیگر به قرب دوست برمی گردد.

عطار نیز در این دامگه هبوط گرفتار عشق است و در اشعارش عشقی را می سراید که از اصل خویش دور شده و باید یعقوب وار خود را به یوسف حق برساند.

« هد هد آنگه گفت ای بی حاصلان
عشق کی نیکو بود از بددلان
هر کرا در عشق چشمی باز شد
پای کوبان آمد و جانباز شد».

(عطار، ۱۳۶۸: ۶۱)

و بلبل آن گونه به گل عشق ورزی می کند که خودی در میان نمی بیند، گوید:

«من چنان در عشق گل مستغرقم
کز وجود خویش محو مطلقم
در سرم از عشق گل سودا بس است
زانک مطلوبم گل رعنا بس است».

(همان: ۴۳)

این نوع عشق است که محور ادبیات عرفانی قرار دارد و شیون و فغان وی در دوری از اصل ملکوتی خویش است.

کسانی که رابطه ای با انوار الهی ندارند و آشنایی با حق ندارند از غربت دنیایی خود بیرون نخواهند شد سهروردی در پرتونامه گوید: «کسانی که ایشان را جهل مرکب باشد و آن آنست که حق را ندانند و نقیض حق اعتقاد کنند ایشانرا عذاب باشد که از آن سخت تر نبود». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۷۱).

درباره خلاص یافتگان گوید: « اما نفوس ابلهان و صالحان که بعضیان باطل و جهل مضارّ با ایشان نباشد خلاص یابند و علاقه ایشان با جسمی سماوی پدید آید». (همان: ۷۲). شرط رهایی از سختی ها و غربت دنیایی طهارت نفس است سهروردی در الواح عمادی گوید: « و چون نفس طاهر گردد روشن شود بنور حق تعالی: « الله ولی الذین آمنوا یخرجهم

من الظلمات الی النور». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۱۸۴) نور و ظلمت در هم آغشته‌اند برای رهایی از ظلمت باید به سمت نور حرکت کرد.

سهروردی تأثیر نور الهی در وجود ظلمانی را مانند آهن در مجاورت آتش میدانند که هیبت نورانی در او حاصل میشود گوید: «چون نور الهی و سکوت قدسی در ایشان حاصل آید روشن شود و تأثیر کند در اجسام و نفوس همچون آهن گرم کرده است بمجاورت آتش». (همان: ۱۸۵). پورنامداریان تدریج را شرط عروج روح به وطن اصلی ذکر میکند «روح در عروج به سوی وطن و جایگاه اصلی خویش باید پله پله این دو زندان عالم کبیر و عالم صغیر، که در واقع موانع نفسانی و علایق مادی ناشی از اسارت در تبعید و غربت و شرایط زیست در جهان خاکی است صعود کند». (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۳۳۱) انسان از یک سو دارای روحی عظیم و عجیب و از دیگر سو دارای نفسی سرکش، لجوج و هوسران است از نظر مزدیسنان اعتقاد به دنیای مینوی و غیب، یادآور تمثیل غار افلاطون است. مصاحبت روح عاشق با ریا و فریب شکنجه ای دردناک است.

هرچند انسان در زندان طبیعت در بند تعلقات خویش است و در زندان تن گرفتار است ولی می تواند همچون آزادمردان و شهیدان الهی روحی آزاد و پاک داشته باشد، «آدمی باید تا حد امکان روح خویش را مجرد و تنها و جدا از تن نگاه دارد و آن را عادت دهد به اینکه دامن از آلائشهای تن برچیند و بکوشد که پیوسته تنها و مستقل بماند و از گرفتار شدن در دام تن بر حذر باشد؟». (افلاطون، ۱۳۶۶: ۴۹۵) از جمله مفاهیم هرمتی در رهایی نفس از ظلمات اندیشه و وابستگی های دنیایی «تهذیب نفس» و خوارداشت جسم تا رسیدن به سرور ابدی است که این نمود در آثار سهروردی به صورت رمز و تمثیل وجود دارد.

۳-۵- راهکار سهروردی در درمان بیماری های نفس:

سهروردی معتقد است بیمار تن و بیمار دل نیز به طیب نیاز دارد «اکنون هم بیمار تن را و بیمار دل را بطیب باید رفتن». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۲۵۵) و در رساله فی حاله الطفولیه تعبیر دل بیگانه و بیمار را به کسی که «دل او نایناست» به کار برده است. در پرهیز از سخن گفتن با نا اهل گوید: «اکنون تو نمی دانی که چون با نا اهل سخن گویی سیلی خوری و سخنی که فهم نکنند بر کفر و دیگر چیزها حمل کنند و هزار چیز از اینجا تولد کند». مولانا بیماری دل را مهم تر از بیماری جسم می داند گوید:

«عاشقی پیداست از بیماری دل نیست بیماری چو بیماری دل».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف، دفتر اول: ۱۰۰)

عطار عشق را به کلی در رها شدن از دنیا می داند خود را از تعلقات و می رهاوند گوید:

«عاشقان جان باز این راه آمدند وز دو عالم دست کوتاه آمدند

زحمت جان از میان برداشتند دل به کلی از جهان برداشتند».

(گوهرین، ۱۳۶۸: ۱۹۳)

(مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۲۵۴). سپس در آداب سخن گفتن گوید: «هر سخن بهر جای گفتن خطاست و هر سخن از هر کس پرسیدن هم خطاست. سخن از اهل دریغ نباید داشت که نا اهل را خود از سخن مردان ملال بود». (همان: ۲۵۴) به جاهل دانا می شود امید داشت که بینا شود گوید: «شیخ را گفتم که هیچ ممکن بود که دل بیگانه آشنا شود و روشن؟ گفت هر بیگانه ای که بدانست که دل او بینا نیست تواند بود که بینا شود». (همان: ۲۵۵). نفس های نورانی می توانند از تاریکی تن بیرون آیند «نفسهای فاضل چون از تاریکی تن و هیكل خلاص یابند... چیزها بینند که هیچ نسبت ندارد با دیدن چشم برکشند و بنور آفتاب روشن شود». (همان: ۱۰۷ و ۱۰۶)

در الواح عمادی متذکر میشود: «و نفس روح زندگی را در نیابد الا بعد از مفارقت تاریکی تن». (همان: ۱۷۳) از آن طرف غافلانی که در دنیا در جهل مرکب خویش گرفتارند در سرای آخرت نادم و سرافکنده میشوند گوید: «اما بدبختان متالم میشوند بجهل مرکب ایشان، و آنست که اعتقاد حق ندارند و نقیض آن را اعتقاد کرده باشند... و جهل مرکب را هیچ خیر نیست چنانکه در قرآن مجید آمده است که «من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی» یعنی هر که در این عالم کور است در آخرت همچنین کور باشد از ادراک این معانی و ادراک لذات و أضلّ سیلا زبرا که طریق اکتساب بواسطه آلت مسدود گشت و حجّت و موانع ادراک عذاب و الم برخاست». (همان: ۱۷۳ و ۱۷۴) شیخ اشراق گوید: اگر کمال چیز حاصل گردد و یابنده را خبر نبود نبود کمال نباشد، آنگاه گوید: کمال چشم در دیدن آن است کمال سمع در شنیدن است... بعد گوید: «شریفترین دریابندگان نفس انسانست و حقّ عظیمترین معلوماتست پس لذت انسان کاملتر و وافرتر بود». (همان: ۳۳۰)

۶-۳- فراز و فرودها :

حرکت نفس ناطقه از عالم مفارقات و فرود او به عالم سفلی، از تأثیر پذیری قوای حیوانی با مادیات و آمیزش آنها آمیزش در تن آدمی به تدریج تیرگی و ظلمت بر نفس چیره می شود بیرون شدن نفس از عالم پاک و قدسی خویش ناآرامی و عذاب، نفس محبوس را فرا گرفته آرزوی بازگشت به وطن اصلی خویش را می نماید. این بازگشت مستلزم جهد و کوشش، تهذیب نفس و آرایش های جسمانی مرجعی برای وی به عالم نورانی خواهد بود. غربت روح پس از قرار گرفتن در بدن لحظه بی خانمانی، فغان و اسارت وی فرا می رسد و آرزوی موطن حقیقی خویش را می نماید. ابراهیمی دینانی گوید: «سهروردی بر این عقیده است که نفوس ناطقه پس از این که در پرتو علم و عمل به مرحله کمال رسیدند از عالم صورت و جهان ظلمت رهائی یافته و از لذات انوار عقله برخوردار می گردند». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۵۱۳) مولانا در ابتدای مثنوی خویش گوید:

« بشنو از نی چون حکایت می کنند
از جداییها شکایت می کنند
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۹۵)

شیخ اشراق در تلویحات بیانی از نفس گرفتار در دنیا مطرح می کند، «فنادت بخفی بداءها یا منجی البكاء یا غیاث من استغاث انّ ذاتاً هبطت فاغتربت و تذکرت فاضطربت فسارعت فُمنعت فهل الی وصول من سیل؟». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، بی تا، الف، جلد یکم: ۱۰۷) ترجمه: نفس گرفتار در دنیا خطاب به خداوند سبحان می گوید: ای کسی که هلاک شدگان و گرفتارشدگان در تبعیدگاه دنیا را نجات میدهی، ای کسی که فریاد رس فریاد خواهان هستی، ذاتی (نفسی، انسانی) هبوط کرد از عالم بالا به پایین از عالم نور در عالم ظلمت و ماده گرفتار شد و با هبوطش به غربت افتاد و به یادش آمد. پس عجله کردم و مانع شدم آیا راهی برای رسیدن به آن وجود دارد؟

سهروردی برای آنکه سالک حقیقت بین باشد شیخ دستور ریاضت کشی چهل روزه صادر می کند تا چشم اندرونی او گشاده شود، گوید: « چون دیده اندرونی گشاده شود دیده ظاهر بر همه باید نهادن و لب بر همه باید بستن تا حواس باطن به کار افتد تا این بیمار اگر بیند بچشم باطن بیند و اگر شنود بگوش باطن شنود و اگر بوید بچشم باطن بوید چون چنین کند درهای عالم غیب بر وی باز شود». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم، با اندکی تصرفات: ۲۴۸ -

(۲۴۹)

« تو تهی از حق از آنی کز خودی خود پری پر زحق آن دم شوی کز خویشتن گردی تهی».

(شمس مغربی، ۱۳۸۵: غزل ۱۶۹)

وطن اصلی هر آدم خویشتن خویش است لازمه چنین برگشتی تهذیب و تزکیه درون است. باید به دریافت‌های درون خود نگریست « اگر ما درین عالم معقولات لذت نیابیم و از رذایل و جهل دردناک نشویم از آن باشد

که سکر عالم طبیعت بر ما غالبست و از عالم خویش مشغولیم. و چون این شواغل بر خیزد آن کس که کمال دارد لذتی یابد بی نهایت...». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸ج، جلد سوم: ۷۰) در رساله صغیر سیمرغ سهروردی سیر سالک را از مرتبه هدهدی تا شدن سیمرغ نشان داده است سفری در عالم درون، هدهد سالک این سفر نخست آموزش سبکباری و بی تعلقی را در فصل «بهار» که نشان تحول طبیعت است با کندن پر و بال خود آغاز نموده است «هدهدی که در فصل بهار بترک آشیان خود بگوید و بمنقار خود پر و بال خود بر کند تبدیل به سیمرغی شود که صغیر او خفتگان را بیدار کند و نشیمن او در کوه قاف است». (همان: ۳۱۴ و ۳۱۵)

«ما را خواهی تن بگمان اندر ده چون شیفتگان سر بجهان اندر ده
دل پر خون کن بدیدگان اندر ده وانگه ز ره دو دیده جان اندر ده».

(عین القضاة، ۱۳۸۹: ۵۰)

«انسان همواره در طلب بی نهایت است و در جستجوی معنی است آزادی معنوی خصلت و غایت هستی اوست و به همین جهت هنگامی که این آزادی فراموش شده و به یک آزادی حیوانی که در واقع زندانی شدن در شهوات نفسانی است مبدل گردیده است این احتیاج مبرم انسان به آزادی معنوی به صورت انگیزه پرواز به کرات و تسخیر کوه ها و دریاها و در دوران اخیر سرپیچی کامل از مقررات اجتماعی درآمده است که این خود امکان آزادی معنوی را تقلیل داده یا به کلی از بین برده است». (نصر، ۱۳۸۲، ج اول: ۳۹)

۷-۳-مرگ اختیاری:

از توصیه های مؤگد و محوری شیخ اشراق به سالکان طریق وصال «مرگ اختیاری» یا مردن قبل از مرگ طبیعی است. در بستان القلوب گوید: «و این آنگاه حاصل شود که قوای ظاهر و باطن محکوم شوند و در بیداری چنان شوند که بیکبارگی فرمانبردار شوند و فرو خسبند». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸ج، جلد سوم: ۳۹۴-۳۹۵).

باید دانست «تا زمانی که شخص نتواند حقیقت وجود خود را بشناسد و نداند که کیست نمی تواند از حقیقت خویشتن

آگاه شود، شخصیت یک فرد هنگامی دگرگون می شود که خویشتن را به صورتی که هست بپذیرد». (ناتانیل براندن،

۱۳۷۳: ۱۱۸) مولانا در مثنوی در تبیین مسأله مرگ از استعاره های مفهومی متفاوت بهره گیری کرده است، مانند:

مرگ و زندگی، وصال، بازگشت به از غربت به وطن، مرگ و زندگی...

در مکتب عرفانی مولوی مرگ یکی از مفاهیم کلیدی وی به شمار می آید به طوری که در دفتر سوم مثنوی مشهورترین

ابیات را در این رابطه سروده است. حکایت عاشق دل سوخته ای که خود را مشتاق سینه چاک معشوق نشان می داد، روزی

معشوق پیغامی به عاشق می دهد تا در مکان و موعد مقرر او را ملاقات کند عاشق طبق وعده حاضر می شود، مدت انتظار

به طول می انجامد عاشق از فرط خستگی به خوابی عمیق فرو می رود معشوق لحظاتی بعد سر می رسد و عاشق را در

خواب می بیند به نشان تأدیب مقداری گردو در جیب او می ریزد، گفت:

« جان بسی کندی و اندر پرده ای زانک مردن اصل بد ناورده ای

تا نمیری نیست جان کندن تمام بی کمال نردبان نایی به بام».

(زمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸۳).

پس شرط عاشقی را تو هنوز در خود تحقق نداده ای تو هنوز در انانیت خود هستی و هویت کاذب خود را محو نکرده ای

و به ولادت دوم نرسیده ای.

سهروردی در بستان القلوب گوید: «حق جلّ و علا می فرماید: یا ابن آدم خلقتک للبقاء و أنا حیّ لا أموت اطعنی فیما امرتک و انتہ عما نہیتک اجعلک مثلی حیاً لا یموت، و چون در آخرت عملی نخواهد بودن زیرا که سرای آخرت عملی نخواهد بودن... اگر نیک اند و پاک شده بهشت، و اگر بد اند و پلید گشته دوزخ». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۳۹۱). راز جاودانگی انسان در منطق الطیر مهار نفس سرکش است گوید:

«چون الست عشق بشنیدی به جان
از بلی نفس بیزاری ستــــــــــــان
چون بلی نفس گرداب بلاست
کی شود کار تو در گرداب راست».

(منطق الطیر، ۱۳۶۸: ۳۶)

در تمهیدات عین القضاة عیسی علیه السلام فرمود: « لا یدخل ملکوت السموات من لم یولد مرتین» گفت به ملکوت نرسد هر که دوبار نزاید یعنی هر که از عالم مادر بدر آید این جهانرا بیند و هر که از خود بدر آید آن جهانرا بیند». (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۱۲). به اعتقاد حکمای یونان قدیم هستی مانند انسان زنده است و پدیده های آن نسبت به انسان رابطه ای متقابل دارند. همان گونه که طبیعت منوط به عقل کل است انسان نیز باید بتواند عقل را حاکم بر اعمال و رفتار خود بداند آنان معتقد بودند همان گونه که جهان از عناصری چون باد، خاک، آتش، آب وجود دارد در انسان نیز یافت می شود بنابراین همان حقایقی که در جهان وجود دارد نسخه ای از آن در انسان نیز وجود دارد ما در طبیعت انسجام، قانونمندی، عقلانیت... می بینیم پس انسان نیز باید آن گونه اطواری باشد.

«دیدگاه مکتب هرمتی در این عقیده ریشه دارد که جهان(عالم کبیر) و انسان (عالم صغیر) به عنوان بازتاب های هم بر یکدیگر منطبق اند، هر آنچه در این هست به نحوی باید در آن نیز باشد». (تیتوس بورکهارت، ۱۳۸۹: ۳۹). سهروردی

درس حقیقت یابی را با استفاده از رفتار جانوران به انسان‌ها آموزش می‌دهد، گوید: «ای برادران حقیقت خویشتن هم‌چنان فراگیرید که خارپشت باطنهای خویش را بصحرا آورد و ظاهرهای خود را پنهان کند، ای برادران هم‌چنان از پوست پوشیده بیرون آئید که مار بیرون آید هم‌چنان روید که مور رود که آواز پای شما کس نشنود، برمثال کژدم باشید که پیوسته سلاح شما پشت شما بود که شیطان از پس برآید زهر خورید تا خوش زبید مرگ را دوست دارید تا زنده مانید، پیوسته می‌پرید و هیچ آشیانه معین مگیرید که همه مرغانرا از آشیانه‌ها گیرند...» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸ج، جلد سوم: ۱۹۹).

در فصل سوم لغت موران ماجرای بیرون رفتن از خویش را در به صورت تمثیل در ملاقات سلیمان با عندلیب را بیان میکند مرغی را در طلب او مأمور می‌کند عندلیب در بین راه به یاران خود می‌گوید: «اگر او بیرون باشد و ما درون، ملاقات میسر نشود و او در آشیانه ما ننگجد و هیچ طریق دیگر نیست یکی سالخورده در میان ایشان بود آواز داد که اگر وعده «یوم یلقونه» راست باشد و قضیه «کل لدینا محضرون»، «و ان الینا ایابهم» و «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (قمر/۵۵). درست آید طریق آنست که چون ملک سلیمان در آشیانه ما ننگجد ما نیز بترک آشیانه بگوئیم و بنزدیک او شویم و اگر نه ملاقات میسر نگردد». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج، جلد سوم: ۲۹۸). شرح سفر پرندگان در منطق الطیر وصول به حق است دشواری سفر برای آن پرندگان است که وجودشان پوشیده از آرایش‌های نفسانی و رذایل اخلاقی است که رخصت حضور به بارگاه الهی نمی‌یابند. به عبارتی موت اختیاری را تجربه نکرده‌اند

چند خواهی دید بدخواهی نفس

«ای شده سرگشته ماهی نفس

تا توانی سود فرق مــــاه را

سر بکن این ماهی بدخواه را

گر بود از ماهی نفست خلاص

مونس یونس شوی در بحر خاص».

(گوه‌رین، ۱۳۶۸: ۳۷)

۸-۳-مقام فنا:

سهروردی در تعریف فناء گوید: «و اذا غابت عن شعورها بذاتها و شعورها بلذاتها فذالك الذي سموه الفناء، و اذا

فنیة عن الشعور فیه باقیه بقاء الحق تعالی». (مجموعه مصنفات، بی تا، الف، ج یکم: ۱۱۴) یعنی؛ هنگامی که از آگاهی

نسبت به خویشتن غیبت یافت و از لذات نفس غایب شد در این هنگام به فنا رسیده است و هنگامی که از شعور خویش

فانی شد، به بقای حق باقی است. مولوی گوید:

چون نه‌ای در وجه او هستی مجو

« کل شیء هالک جز وجهه او

کل شیء هالک نبود جزا».

هر که اندر وجه ما باشد فنا

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۲۳۲)

حالات انفعالی روحی و معنوی حکیم متأله ریشه در اشعار و سخنان حلاج و بایزید دارد که به مرتبه فناء در خلسه، فناء

اکبر و فناء در فنا رسیده است «... و چون تو غل کند از این مقام نیز بگذرد چنان شود که البته بذات خویش نظر نکند و

شعورش بخودی خود باطل گردد و این را «فناء اکبر» خوانند و چون خود را فراموش کند و فراموش را نیز فراموش کند

آنر « فناء در فناء» خوانند». (مجموعه مصنفات، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۳۲۴)

فنا در باور عطار سالک در این وادی از بند کاذب نفس به کلی گسسته می شود و به من حقیقی خویش می رسد، گوید:

عین وادی فراموشی بود لنگی و کری و بیهوشی بود

صد هزاران سایه جاوید تو گم شده بینی زیک خورشید تو

(گوه‌رین، ۱۳۶۸: ۲۱۹)

« حق جلّ و علا می فرماید: یابن آدم خلقتک للبقاء و أنا حیّ لا أموت اطعنی فیما امرتک وانته عما نهیتک اجعلک مثلی

حیا لا یموت»، و چون در آخرت عملی نخواهد بودن... اگر نیک اند و پاک شده بهشت، و اگر بداند و پلید گشته دوزخ».

(مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج، جلد سوم: ۳۹۱). تیتوس گوید: « دیدگاه مکتب هر مسمی در این عقیده است

که جهان (عالم کبیر) و انسان (عالم صغیر) به عنوان بازتاب‌های هم بر یکدیگر منطبق‌اند، هر آنچه در این هست به نحوی

باید در آن نیز باشد». (تیتوس بورکهارت، ۱۳۸۹: ۳۹). سهروردی فیلسوفی است نواندیش که تنها طریق معرفت الهی را

در تلفیق آموزه‌های عقلی و تهذیب نفس می دانست. انسانی که نداند از کجا آمده، در چه جایی است و به کجا می رود

انسانی مدرن نیست کارل گوستاو یونگ گوید: (انسانی مدرن است که دارای عمیق ترین خودآگاه موجود باشد». (یونگ،

۱۳۸۵: ۱۷۸).

۴- نتیجه:

غفلت، هجران، بی سامانی، بحران ظلم، بی عدالتی، فقر معنویت در جامعه کنونی از مهم ترین عوامل در نوشتن این مقاله است. اساس این گرفتاری ها در دستان خون آشامان و خود کامگان و برنامه ریزانی است که امروز بمب های جهنمی خود را بر سر مردمانی که به جرم استقلال، آزادی و دفاع از ارزش انسانی به خاک و خون کشیده می شوند. دلیل این همه نابسامانی و جنایت فقد معنویتی است که از گذشته تا به امروز گریبان بشریت را گرفته و می فشارد. متخصصان مجرب و طبیبان حاذقی چون؛ سهروردی، عطار و مولوی در هشتصد و اندی سال پیش برای اینکه بشریت به چاه ویل و قیروان نیفتد هشدارهای آگاهی بخش را در قالب حکایات و اشعار نغز و شیرین بیان نموده اند تا به موقع قارچ ها، ویروس ها و انگل های مخرب در جامعه سمپاشی شوند.

اما افسوس که جهالت و فقر معنویت در جامعه کار خودش را می کند. عطار همواره می گفت: تمام دردهای بشری از نشناختن خود است مولانا می گفت بانگ آیم من به کام تشنگان، اما کو تشنه؟ تشنه ای نمی یافت تا جرعه ای شراب عشق را به او بخوراند. سهروردی نیز می گفت: اگر انسان عفت، شجاعت و حکمت را برای خود حاصل کند، حصول این ملکات برای او لذتی وصف ناشدنی ایجاد می کند.

انسان برای آنکه به بیخودی برسد باید از باخودی بگذرد. باخودی و بی خودی هماهنگ در وجود انسان تلازم پیدا نمی کند. این مانند حکایت آدمی است که شتر گمشده خود را در قصر شاهان جستجو می کرد. بنابراین تا زمانی که وحوش نفس را از خانه دل خود بیرون نکرده ایم فرشته ای ورود نخواهد کرد. کسی که هویتش را به دست عوامل طبیعی بسپارد

هم خود و هم طبیعت را گم می کند. درد عطار، مولوی و سهروردی علم و آگاهی، مسئولیت پذیری، و پای بندی به

اخلاق و رفتار انسانی است. باید گوش شنوا و نصیحت پذیر و قلبی آگاه داشت تا به سر منزل مقصود رسید.

سهروردی، عطار و مولانا معتقدند انسان با سیر انفسی است که می تواند خود را بشناسد.

هیوط به انسان ثابت کرد موجودی نیازمند در هستی آفریده شده است حس نیاز و نقص مستلزم سوز دل و نیاز است عطار،

مولوی و سهروردی در رسائل این نکته را به انسان متوجه می سازند تا انسان نیاز خود را همواره در پیش چشم داشته باشد،

تا مغرور و خودپسند نشود و پیوسته از خداوند بخواهد تا او را در رفع نیازمندی های خود مدد کند و تزکیه و تهذیب نفس

در این راستا عملی میگردد صداقت، پاکی، دوری از پلیدی ها و پلشتی ها، انسان را به قرب الهی نزدیک میکند این چیزی

است که هدف اصلی این پژوهش آن را نشان می دهد.

A comparative study of the obstacles and preoccupations of the hermetic elements of the return of man to Wasal in the Manteqat-ir Attar Masnavi Molvi and Rasail Sohrvardi.

Mahmoud Taghipour badr,*shahin Ghsemi,Farzaneh sorkhi

Ph.D student, Department of Persian Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad university, Shoushtar, Iran.

*Assistant Professor, Department of Persian Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad university, Ahvaz, Iran. (corresponding author)

Assistant Professor, Department of Persian Literature, Shoushtar Branch, Islamic Azad university, Shoushtar, Iran.

Abstract:

Attar and Maulvi are considered to be pioneers and promoters of the Hermes tradition in following Sohravardis enlightened wisdom. One of the most valuable treasures of ancient Iran with the efforts of great people like Sheikh Eshraq brought new life into our dry and dull literature. And in the hands of artists like Attar Maulvi...she found a new and lively creativity with Islamic mysticism. The subject of this article is descriptive analytical and library method. Study of the obstacles and preoccupations of the hermetic elements of the return of the manto Wasal-Tir Attar Masnavi Molvi

and Rasail Suhrawardi. Hermes is one of the ancient rituals of Iran. Which has acquired a mystical color in the views of Ain al-Qadat and has reached the peak of growth in the wisdom of Sheikh Ashraq. The findings in the eyes of these three mystics have been presented in themes such as self-view annihilation for the sake of Allah optional death. The result of such a research is using the wise advice of suhrwardi with coded languts in theage in the letters and the mystical poems of Attar and Maulvi in the logic of al-Tayr and the Masnavi whose advice hasur its roots in the Quran and the letters of sohrwardi. Which has created a useful and creative way for the pilgrims.

Key word: suhrvardi ,Attar,Molvi,Hermes,joiner.

Reference

Bibliography:

۱-The Holy Quran

۲-Ebrahimi Dinani,Gholam Hossein,۱۹۸۷,Radius of thought and intuition in Suhrawardi,s philosophy,ch second,Tehran, wisdom.

۳-Ibn sina,Hossein bin Abdullah,۱۹۸۵,Risalah al-Adhawiyyah,Hossein Khadio gam.

۴-Plato,۱۹۸۷,The complete course of plato,s works,j first,Translator:Mohammad Hassan Lotfi.

۵-poornamdarian Taghi, ۲۰۱۰, Code and secret stories in Persian Literature.

۶-piry Moses, ۲۰۱۵, Review and analysis of al-Tir shahabuddin Suhrawardi, s, treatise.

۷-Titus Burkhart, ۲۰۱۰, Alchemy the science of the world, Translator: Golnaz Raadi Azarakhshi.

۸-chittik William, ۲۰۱۰, The mystical way of love, Translayator: Shahabuddin Abbasi.

۹-Hafez Shirazi, shamsuddin mohammad, ۲۰۲۱, Diwan Ghazal,

۱۰-Hassanzadeh Hassan, ۱۹۸۳, self-knowledge lessons.

۱۱-Rightist Maryam and Sperm Davhd, ۲۰۲۰, Analysis of vide reading and Suhrvardi

۱۲-Heidary, M ,and Ramadani Parsa, D, ۲۰۱۸, Mystical s journey in the poetry of Hafez and Ibn Faraz.

۱۳-Servant, E, and cockerel, FA, ۲۰۱۴, Ishraqi, s behavior Based on the story of the western sojourn.

۱۴-Preface Mhammad Ali, ۲۰۰۹, Seld celibacy from suhrvardi, s point of view.

۱۵-zamani Abdul karim, ۲۰۰۳, Barlab Darya Maasnavi.

۱۶-zahrah vand saeed, ۲۰۱۳, Sufi sojourn thought and its reflection in Persian poetry.

۱۷-Sajjadi syed jafar, ۱۹۷۲, Dictionary mystical terms and expressions.

۱۸-Suhrvardi Shahabuddin Yahya, Without, Collection of works of sheikh Ashraq, j First, correction: Henry Corbin.

۱۹-.....J Third, ۱۹۶۹, Correction: Seyyed Hossein Nasr.

- ۲۰-Shams Maghribi,Mulla Mohammad,۲۰۰۶,Divan Kamel.
- ۲۱-Abbasi Dakani,Darvez,۲۰۰۱,The description of the story of Western exile.
- ۲۲-Ain al-Qadat Hamdani,۲۰۱۰,Arrangements,Afif Asiran.
- ۲۳-Ferozanfer,Badeel zaman,۲۰۰۹,Kliat shams.
- ۲۴-Guharin,seyed sadegh,۱۹۸۹,Altair,s logic.
- ۲۵-Mohammad Ameli(Sheikh Bahai,۱۹۸۴,Kashkul,Translator:Bahman Razani.
- ۲۶-Mohammad Khani Ali Asghar,and Seyyed Arab Hasan,s,۱۹۸۶,Suhrvardi,s,letter,
- ۲۷-Moeen Mohammad,۱۹۸۱,Persian culture(intermediate),j Second.
- ۲۸-Malekshahi,Hasan,۱۹۹۶,Translation:Ibn Sina,s hints and punishments,j First.
- ۲۹-maybod Abolfazl Rashiduddin,without,Discovery of Al-Abrar and many others,j First.
- ۳۰-Molvi,jalal-al-din Mohammad Balkhi,۲۰۰۸,Masnavi,a,Mohammad Istilami.
- ۳۱-..... C.....
- ۳۲-..... d.....
- ۳۳-Nathaniel Brandon,۱۹۹۴,Man without self,Translator: Jamal Hashmi,
- ۳۴-Nasr,syed Hussain,۲۰۱۰, A,History of Islamic Philosophy,J Third.
- ۳۵-Nasr,syed Hussain,۲۰۰۶,b,eternal Wisdom,j First,Hassan Hosseini.
- ۳۶-Nasr IsFahani,Maryam, ۲۰۱۸,Kill your Wife,Quarterly,
- ۳۷-Hamai,Jalal-al-din,۱۹۸۳,Molavi Namah,J First.
- ۳۸-Jung Carl GustAv,۲۰۰۶,Psychological problemsof modern man.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۶۶، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، چاپ دوم، تهران، حکمت.
- ۳- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۴، رساله الاضحوبه، به تقلیق حسین خدیو جم، تهران، اطلاعات.
- ۴- افلاطون، ۱۳۶۶، دوره کامل آثار افلاطون، جلد اول، ترجمه: محمد حسن لطفی-رضا کاویانی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- ۵- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۹، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی فلسفی ابن سینا و سهروردی. ویراست هفتم، تهران، علمی-فرهنگی.
- ۶- پیری، موسی، ۱۳۹۴، بررسی و تحلیل رساله الطیر شهاب الدین سهروردی، همایش دانشگاه محقق اردبیلی، پیام نور،
- ۷- تیتوس بورکهارت، ۱۳۸۹، کیمیا علم جهان علم جان، چاپ سوم، مترجم: گلناز رعدی آذرخشی،
- ۸- چیتیک، ویلیام، ۱۳۸۹، راه عرفانی عشق، چاپ پنجم، مترجم: شهاب الدین عباسی، تهران، نشر پیکان.
- ۹- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۷۰، دیوان غزلیات، چاپ هشتم، تهران، کتابخانه صفی علیشاه.
- ۱۰- حسن زاده، حسن، ۱۳۶۲، دروس معرفت نفس، جلد دوم، تهران، علمی، فرهنگی.
- ۱۱- حق شناس، مریم، اسپرهم، داوود، ۱۳۹۹، «تحلیل خوانش تصویری مولوی و سهروردی از مفهوم اسارت پرنده روح»، ادیان و عرفان (مقاله پژوهشی)، دوره ۵۳، شماره یکم، صص ۴۲-۲۳.
- ۱۲- حیدری، محمود و رمضان‌پارسا، داوود، ۱۳۹۷، «غربت عارفانه در شعر حافظ و ابن فارض»، وزارت علوم، شماره ۵، صص ۷۵-۵۵.

- ۱۳- خادمی، عین الله و کوکرم، فاطمه، ۱۳۹۳، «سیرو سلوک اشراقی بر اساس قصه غربت غربی»، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال دهم، شماره ۳۹.
- ۱۴- دیباجی، محمدعلی، ۱۳۸۸، «تجرد نفس از دیدگاه سهروردی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۳۱، ص ۵۹-۷۸.
- ۱۵- زمانی، عبدالکریم، ۱۳۸۲، بر لب دریای مثنوی معنوی، جلد دوم، تهران، قطره.
- ۱۶- زهره‌وند، سعید، ۱۳۹۲، «غربت اندیشی صوفیانه و بازتاب آن در شعر فارسی»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۵، ص ۱۴۰-۱۰۵.
- ۱۷- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۵۰، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
- ۱۸- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، بی تا، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، الف، ج یکم، تصحیح: هنری کرین.
- ۱۹- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۴۸)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج، جلد سوم، تصحیح: سید حسین نصر.
- ۲۰- شمس مغربی، ملامحمد، ۱۳۸۵، دیوان کامل، مقدمه و شرح: دکتر ابوطالب میرعابدینی، تهران، زوآر.
- ۲۱- عباسی داکانی، پرویز، ۱۳۸۰، شرح قصه غربت غربی، تهران، تندیس.
- ۲۲- عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۹، تمهیدات، چاپ هشتم، عقیف عسیران، تهران، منوچهری.
- ۲۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۸۸، کلیات شمس تبریزی، تهران، بهنود.
- ۲۴- گوهرین، سید صادق، ۱۳۶۸، منطق الطیر (مقامات الطیور)، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۲۵- محمدعالمی (شیخ بهایی)، بهاء‌الدین، ۱۳۶۳، کشکول، ترجمه بهمن رازانی، چاپ چهارم، ارسطو، تهران.
- ۲۶- محمدخانی، علی اصغر و سید عرب، حسن، ۱۳۸۶، نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲۷- معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد دوم، تهران، سپهر.
- ۲۸- ملکشاهی، حسن، ۱۳۷۵، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، ج اول، چاپ سوم، تهران، سروش.
- ۲۹- میدی، ابو‌الفضل رشیدالدین، بی تا، کشف‌الابرار و عده‌الابرار، جلد اول، به اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.
- ۳۰- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۸۷، الف، دفتر اول، مثنوی، تصحیح، محمد استعلامی، چاپ نهم، تهران، سخن.
- ۳۱- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۸۷، ج، دفتر سوم، مثنوی، تصحیح، محمد استعلامی، چاپ نهم، تهران، سخن.

- ۳۲- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۸۷د، دفتر چهارم، مثنوی، تصحیح، محمد استعلامی، چاپ نهم، تهران، سخن
- ۳۳- ناتائیل براندن، ۱۳۷۳، انسان بدون خویشتن یا روان‌شناسی از خود بیگانگی، مترجم: جمال هاشمی، حیدری.
- ۳۴- نصر، سید حسین، ۱۳۸۹ الف، تاریخ فلسفه اسلام، ج چهارم، چ سوم، تهران، حکمت.
- ۳۵- نصر، سید حسین، ۱۳۸۲ب، جاویدان خرد، ج اول، به اهتمام حسن حسینی، تهران، صدا و سیما.
- ۳۶- نصر اصفهانی، مریم، ۱۳۹۷، «بکش زنت را»؛ خوانشی زنانه نگر از رساله های فلسفی-تمثیلی حی بن یقظان و قصه غربت غربی»، پژوهش‌نامه زنان، فصل‌نامه علمی-پژوهشی، سال نهم، شماره چهارم، صص ۱۷۰-۱۴۹.
- ۳۷- همایی، جلال الدین، ۱۳۶۹، مولوی نامه، جلد اول، تهران، نشر هما.
- ۳۸- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۵، مشکلات روانی انسان مدرن، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، جامی.